

غلامعلی دهنوی، ایرانیان مهاجر در قفقاز - فعالیتهای فرهنگی آنان در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۰۰، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و خدمات آموزشی، بهار ۱۳۸۳، چاپ اول، ۲۵۵ صفحه.

از دیدگاه تاریخی جابجایی‌های جمعیت در جامعه ایران با مهاجرت‌های جمعی به مناطق همجوار این مرزوبوم، امر غیر معمول و ناشناخته‌ای نیست. مهاجرت جمعی از ایرانیان به هندوستان طی حمله اعراب مسلمان به ایران، خروج گروهی از ایرانیان در عصر حاکمیت صفویان و ... همچنین «مهاجرت اجباری» ادواری جمعیت‌های چادر نشین چه به دلیل اوضاع جغرافیایی و یا اقتضای سیاسی و فشار حکام خودکامه برای فرو نشانیدن ناآرامی‌های مرزی، همگی نمونه‌های آشکار جابجایی و یا کوچ تعدادی از ایرانیان است. تا نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، در درون مرزهای ایران گرایش روزافزونی به مهاجرت، به‌ویژه در میان جمعیت مقیم و اسکان یافته پدید آمد. برخی از این جابجایی‌ها در راستای شرایط اقتصادی بهتر به اسکان دائم منجر شد، سایر موارد به صورت مهاجرت‌های فصلی دهقانان و نیروی کار روستایی که در درجه نخست در جستجوی زمینهای کشاورزی بودند، معمولاً در استان شمالی و تا اندازه‌ای در کشتزارهای تریاک جنوب و مرکز ایران به چشم می‌خورد.

در مقدمه بالا به نقل از کتاب خواندنی ایرانیان مهاجر در قفقاز - فعالیتهای فرهنگی آنان در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۰۰ اهمیت مطالعه موضوع مهاجرت به‌ویژه در کشور ماکه جمعیت آن از نژادها و اقوام بسیاری متشکل می‌باشد مشخص می‌گردد. «پدیده

مهاجرت به خارج از مرزها از نیمه دوم قرن ۱۹ بخصوص در اوایل قرن بیستم شتاب بیشتری یافت. در این زمان، ممالک همجوار ایران همچون هندوستان و مناطقی از امپراتوری عثمانی و جنوب روسیه پذیرای جمع کثیری از ایرانیان بخصوص نیروی کار فاقد تخصص و بی سواد ایرانی بودند که در این میان، منطقه قفقاز بیشترین تعداد ایرانیان را در خود جا داده بود.

ایران در قرن نوزدهم تحت حاکمیت دودمان قاجار قرار داشت و از نیمه دوم این قرن سرآغاز سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴. ق. ۱۸۴۸ م.) از حکام مستبد این سلسله بود. خودکامگی شاهان، ضعف و ناتوانی و فساد دیوانسالاری، تعدد کانونهای قدرت، افول روزافزون اقتصاد، شیوع بیماری‌های وبا و طاعون، قحطی‌های ادواری، رشد اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد سنتی ایران، پیوند اقتصاد ایران با ساختار بازرگانی و مالی بین‌المللی، کسری تراز بازرگانی ایران، گذر از کشاورزی سنتی به کشاورزی صنعتی، تباهی صنایع دستی و آغاز بهره‌وری از صنایع نوین باختر زمین و رشد بحرانهای اجتماعی از خصوصیات آشکار ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی است. اساساً اقتصاد ایران در دوره مورد بحث بر پایه کشاورزی استوار بود که طبق نظر برخی محققین ۹۰-۸۰ درصد از کل جمعیت در این بخش اشتغال داشتند و ۲۰-۱۰ درصد دیگر نیز علاوه بر مواد غذایی مصرفی خویش، برای مواد اولیه کارگاه‌هایشان به کشاورزی و دهقانان وابستگی داشتند. رشد فزاینده تجارت جهانی و پیشرفت روزافزون صنعت در باختر زمین، نظام سنتی و تولیدات کشاورزی ایران را به نفع محصولات نقدینه‌آفرین<sup>۱</sup> دگرگون ساخت. از این رو، کشاورزی و به تبع آن صنایع دستی ایران به دو بخش عمده تقسیم شد: یک بخش همانند سده‌های پیشین به کشت محصولات و تولید کالاهای مورد تقاضای جامعه ایران مبادرت می‌ورزید و بخش دیگر به کشت محصولات و تولید کالاهای فروشی مورد نیاز بازارهای جهانی (مانند تریاک، پنبه، ابریشم، چرم و ...) اختصاص یافت. این تغییر در عرصه کشاورزی در حالی رخ داد که در پی تخریب بخش عمده‌ای از شبکه آبیاری کشور، محدودیت زمینهای زیر کشت، عدم استفاده از تکنیک و روشهای نوین و اختصاص بخش عمده‌ای از اراضی حاصلخیز به کشت محصولات نقدینه‌آفرین، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی ایران توان تأمین نیازهای داخلی را روزبه روز از دست می‌داد.

از آنجایی که بخش عمده‌ای از صادرات ایران از راه تولید محصولات فروشی صورت

می‌گرفت، هرگونه اختلال در تولید یا خرید و فروش آن، ضربه هولناکی بر اقتصاد ناکارآمد و ضعیف ایران وارد می‌کرد. مدارک و شواهد فراوان حاکی از تغییر و تحول قیمت‌ها، وقفه در صادرات و یا عدم خرید از سوی خریداران خارجی، ظهور تولیدکنندگان جدید، آفات گوناگون و ... است که اقتصاد بیمار ایران را تحت فشار مضاعف قرار می‌داد. چنانکه در اواخر دهه ۱۸۶۰ م. آفت کرم ابریشم میزان ابریشم را که از اقلام مهم صادراتی بود بشدت کاهش داد. این امر در بیکاری، افت فراوان درآمد بخشی از مردم و در نهایت بر تنزل اقتصاد ایران تأثیر شایانی داشت. ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی، صنایع دستی و سنتی را همانند بخش کشاورزی به دو گروه تفکیک کرد: یک گروه از صنایع همچون سده‌های پیشین، کالاهای مورد نیاز داخل ایران را تهیه و تولید می‌کرد و گروه دیگر به تولید کالاهای مورد تقاضای بازار جهانی اختصاص یافت. صنایع گروه اول در بی عدم حمایت دولت از آنها، ورود بی‌رویه کالاهای ارزان قیمت خارجی، تحمیل قراردادهای نابرابر، عقب‌ماندگی فنی و تکنولوژیک بتدریج ورشکسته و نابود شدند و یا بشدت افول کردند. یکی از وزرای ناصرالدین شاه در گزارشی به وی در باب ورود بیش از حد کالاهای غربی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران آورده است: در گذشته «محصولاتی که از [ممالک] خارجه [به ایران] وارد می‌شد منحصر بود به بعضی چیزهای خیلی لازم و حال، الان عموم مملکت به واسطه عشقی که به اسباب مجمل و تزئینات به هم رسانیده‌اند؛ بازارها مملو است از اسباب تجمل و زینت که روز به روز در ازدیاد است». او در گزارش خود، علل افول صنعت و تولیدات صنعتی ایران و نیز عدم توانایی کالاهای ایرانی در رقابت با امتعه غربی را در «تکمیل اسباب ادوات چرخ و ماشین کارخانجات فرنگ» و همچنین «کمی حقوق گمرک‌خانه‌های ایران عنوان کرد. نگاهی گذرا به وضعیت صنایع نساجی ایران در عصر حاکمیت قاجارها و تخمین مختصری از میزان کارایی این صنعت و نیز تعداد کارگاه‌های نساجی در آن دوره، نزول تدریجی صنایع مذکور را به روشنی نمایان می‌سازد. در عصر حاکمیت فتحعلی شاه، در شهر اصفهان تعداد ۱۲۵۰ کارگاه بزرگ و کوچک شعربافی فعالیت می‌کرد که این تعداد در دوره زمامداری محمدشاه به ۴۸۶ کارگاه و در ابتدای حاکمیت ناصرالدین شاه به ۲۴۰ کارگاه و در سال ۱۲۹۴ ه.ق. به ۱۲ کارگاه تقلیل یافت. صنایع ابریشم‌بافی کاشان نیز دارای روندی نزولی بود زیرا تعداد ۶ هزار کارگاه در سال ۱۸۳۹ م. به ۸۰۰ کارگاه در سال ۱۸۵۰ م. کاهش پیدا کرد. در کتاب جغرافیای اصفهان در باب علل افول این صنعت آمده است که «سابق ... پارچه‌های فرنگی شایع نبود از اعلی

و ادنی حتی در ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام، قدک پوش بودند... چندین سال است [که] پارچه‌های زرد و سرخ باطن سست فرنگستان رواج گرفته؛ هر دفعه اقمشه ایشان طرح تازه بوده و هر کدام به نظرها تازگی داشته. مردم ایران جسم و جان خود را رها کردند و دنبال رنگ و بوی دیگران بالا رفتند» و کار بجایی رسید که «ایرانی از متاع خود روگردانید و در صنف نساج شکست کلی رسید».

میرزا حسین خان تحویلدار نیز همچون بسیاری از نویسندگان عصر قاجار با سرپوش گذاشتن بر تغییر و تحولات تجاری و صنعتی باختر زمین، به ذم تغییر افکار و سلیقه ایرانیان هم عصر خویش می‌پردازد و به مسائلی همانند زیبایی طلبی، تنوع‌خواهی و اختلاف سلیق انسانها، که صاحبان صنایع و کارگاههای ایرانی در آن روزگار کمتر به آن توجه داشتند، وقعی ننهاده در مقابل، امتعه غربی که به‌طور مداوم «طرح تازه» و مدهایی که «به نظرها تازگی» داشت و به بازار جهانی عرضه می‌کردند را مورد نکوهش قرار می‌داد و مردم ایران را از پوشیدن «پارچه‌های زرد و سرخ باطن سست فرنگستان» منع می‌کرد. از دیگر عوامل تأثیرگذار در تنزل اقتصاد ایران از اواسط قرن نوزدهم می‌توان به کاهش چشمگیر واحد پول ایران به دلایلی چون تورم و سقوط جهانی بهای نقره که در واپسین دهه قرن نوزدهم به اوج خود رسید، اشاره کرد. روزنامه باختر در باب تأثیر اجتماعی و اقتصادی تنزل ارزش پول ایران نوشت: «پیشتر به مناسبت ارزانی مملکت، [عمله‌ها] از مزدی که در مقابل رنج دست [دسترنج] روزانه می‌گرفتند امر معاششان به‌طوری می‌گذشت و محتاج این نبودند که به خارج بروند، چون که آن وقت عمله یک زرع کرباس را به دو عباسی خریده، پیراهن وزیر جامه از آن برای خود می‌دوخت». ص ۴

فصل مقدماتی کتاب ایرانیان مهاجر در قفقاز - فعالیت‌های فرهنگی آنان در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۰۱، سابقه موضوع مهاجرت ایرانیان و علل آن را بررسی و مطالعه می‌نماید و با ذکر منابع گوناگون تحلیل بسیار مستندی از مسیر این امر در آغاز قرن نوزدهم در ایران به واسطه ارتباط‌های بیشتر با اروپا ارائه می‌گردد. در مورد شمار ایرانیان مهاجر به منطقه قفقاز و اشتغال آنان در کتاب مذکور چنین می‌خوانیم: «در مورد شمار مهاجران ایرانی در قفقاز آمار و ارقام صحیحی در دست نیست، اما اسناد و مدارک برجای مانده حاکی از گسترش روبه رشد مهاجرت ایرانی‌ها در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی به این منطقه است.

طبق اسناد و مکاتبات کنسولگری‌های ایران در قفقاز، شهر بادکوبه و اطراف آن به دلایلی

که پیشتر به آن اشاره شد بیشترین تعداد مهاجران ایرانی را در خود جای داده بود. کنسولگری ایران در بادکوبه طی گزارشی به وزارت امور خارجه در اوایل ماه صفر ۱۳۲۸ تعداد ایرانیان مهاجر در آن شهر را ۶۰ هزار نفر تخمین زد که به قول وی «تقریباً ده هزار نفر آنها در شهر [بادکوبه به] تجارت و بقالی و غیره» به کار مشغول بودند و مابقی نیز «در کارخانه‌ها و دهکده‌ها فعلگی [= کارگری] را پیشینه کردند. وی معتقد بود که «تمام متمولین... [بادکوبه] دارای کارخانه‌های نفت [= نفت] و غیره هستند و [در] نزد هر یک [از آنان قریب] پنج هزار یا بیشتر یا کمتر عملجات [= کارگر] ایرانی...» به کار اشتغال دارند. گزارش دیگر در سال ۱۳۱۷ هـ ق تعداد ایرانیان بادکوبه را سی و دو هزار و سیصد و شصت نفر ذکر کرده است. روزنامه جل‌المتین نیز به نقل از روزنامه ارشاد در سال ۱۳۲۴ هـ ق تعداد ایرانیان در آن شهر را سی هزار آورده است که تعداد پنج هزار نفر آنان از تجار، کسبه و سبزی فروش بودند.

تعداد زیادی از مهاجران ایرانی مقیم بادکوبه در محله‌های صنعتی صابونچی و بالاخانی در مراکز صنعتی و حفر چاههای نفت به کار اشتغال داشتند. کثرت ایرانیان در محله صابونچی، مقامات وزارت امور خارجه و کنسولگری ایران در بادکوبه را ترغیب کرد به منظور رسیدگی به امور مهاجران مذکور و جلوگیری از مراجعه آنان به کنسولگری بادکوبه، در دوره حاکمیت تزارها بر روسیه اقدام به تأسیس «وکالت قونسولگری ایران در صابونچی» نمایند که تا آن زمان هیچ‌یک از دول جهان دارای نماینده رسمی در آن محل نبود. در زمان تسلط دولت بلشویکی بر منطقه قفقاز، وکالت کنسولگری مذکور توسط آنان منحل گشت. این اقدام دولت امور خارجه ایران را برانگیخت. سفارت فوق‌العاده ایران در مسکو در یادداشتی به کمیساریای ملی امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی، تأسیس وکالت کنسولگری ایران در صابونچی را سی سال پیش از حاکمیت بلشویک‌ها بر منطقه قفقاز ذکر می‌کند و از دولت شوروی می‌خواهد «وضعیتی را که سالهای سال از طرف حکومت قبل از انقلابی و بعدها از طرف حکومت شوروی آذربایجان نیز شناخته شده بود، به رسمیت بشناسد». سفارت فوق‌العاده ایران در مسکو تأکید می‌کند که نبود «وکالت قونسولگری [ایران] در یک محل مثل صابونچی که عده کثیری از اهالی آن [از] کارگران اتباع ایرانی می‌باشند [امری] غیر ممکن است». سفارت مذکور، تعداد ایرانیان مقیم صابونچی را ۲۵ هزار نفر ذکر کرده است که اغلب در صنایع نفت و دیگر کارخانه‌ها و کارگاههای آن محل به کار اشتغال داشتند. مقامات سفارتخانه مذکور رسیدگی به امور ایرانیان آن محل در کنسولگری

ایران در بادکوبه را امری بسیار مشکل و غیرمحمتمل دانسته، با لحنی شدید متذکر گردیدند که «دولت علیه ایران به مسئله وکالت قونسولگری در صابونچی از نقطه نظر اصول اهمیت می‌دهد، چه هرگاه دولت شوروی با تصمیم یک مؤسسه قونسولی را که از سابق دائر بوده است، الغاء نماید؛ این رفتار [دولت شوروی] منجر به اشکالات مطلوبی شده و ممکن است دولت ایران نیز در خاک خود مجبور به مقابله به مثل گردد...».

مسئله ایرانیان صابونچی و کثرت آنان در صنایع نفت آن محل، مقامات دولت شوروی را ترغیب می‌نمود که از آنان به عنوان اهرمی توانمند در راستای گسترش و پیشبرد ایدئولوژی خویش در درون مرزهای ایران استفاده نمایند. به نظر می‌رسد مقامات شوروی، وکالت کنسولگری ایران را به عنوان مانعی در مقابل اهداف خویش می‌دیدند و الغای آن را به مصلحت خویش می‌دانستند. سفارت فوق‌العاده ایران در مسکو طی گزارشی محرمانه به وزارت امور خارجه عنوان کرد هدف مقامات شوروی از انحلال وکالت کنسولگری ایران در صابونچی و مانعت از تأسیس مجدد آن چنین است که «از طرف [سفارتخانه] ما در آنجا کسی نباشد و هزار گونه تبلیغات مابین این جمعیت [۲۵ هزار نفری] کرده و گروه گروه مخالف برای ما تهیه کنند...» کارکنان سفارت مذکور به مقامات وزارت امور خارجه یادآور شدند تنها راه رفع این مشکل آن است که «یا دولت ایران از رفتن عملجات [عمله‌جات] به کلی در آتیه جلوگیری کند و یا [به] اشخاصی که می‌خواهند برای عملگی [به خاک شوروی] بروند تذکره ندهد یا به دولت شوروی پیشنهاد کند که آنها هم در ماکو و اورومیه یا جای دیگر که دولت [ایران] صلاح می‌داند، نباید مأموریت داشته باشند». به هر روی، این یادداشت‌ها و تلگراف‌های شدیدالحن مقامات ایرانی در باب تأسیس مجدد وکالت کنسولگری ایران در صابونچی به دلایلی چون کثرت تعداد آنان و نیز تأثیرگذاری آنان بر اوضاع سیاسی و فرهنگی درون مرزهای ایران است.

غیراز بادکوبه، از دیگر شهرهای قفقاز که شمار زیادی از اتباع ایرانی را پذیرفته بود می‌توان از گنجه نام برد. این شهر و حومه آن فاقد شبکه راه‌آهن گسترده و یا اهمیت تجاری بود، ولی اراضی وسیع و حاصلخیز آن منطقه جهت زراعت و کشاورزی از اهمیت شایان توجهی برخوردار بود. بایستی یادآور شد که در باب تعداد ایرانیان این منطقه تاکنون آمار و ارقام متفاوتی بدست آمده است که یکی از دلایل این امر آن است که تعداد زیادی از اتباع ایرانی در فصول معینی به آن منطقه وارد می‌شدند و پس از اتمام دوره کار، به وطن خود باز می‌گشتند. چنانکه

نایب کنسول ایران مقیم گنجه در گزارشی به وزارت امور خارجه در جمادی‌الثانی ۱۳۲۹، تعداد ایرانیان در گنجه را بالغ بر چهل هزار نفر تخمین زده است. وی در گزارش دیگر در صفر ۱۳۲۹، معتقد است که هر سال قریب بیست هزار نفر ایرانی برای کار در مزارع گنجه و حومه آن، به این منطقه وارد می‌شوند. خانم بلوا نیز معتقد است که تقریباً تمام زمینهای کشاورزی گنجه را ایرانیان کشت می‌کردند. آنان هر سال در گروههای هزار نفری وارد این منطقه می‌شدند تا مشاغلی را بپذیرند که کارگران محلی به خاطر دستمزد پایین و شرایط سخت کار، از آن رویگردان بودند.

ایرانیان مهاجر در گنجه را عموماً به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد: الف) یک گروه کوچک را تجار و اهل کسبه تشکیل می‌دادند. ب) گروه دیگر زارعان و دهقانانی بودند که بیشتر در کشتزارهای پنبه به کار مشغول می‌شدند و شمار آنها بیشتر از گروهها و مشاغل دیگر بود. ج) یک گروه دیگر را مقنی‌هایی تشکیل می‌دادند که به حفر چاه و قنوات در گنجه اقدام می‌کردند؛ زیرا گنجه و حومه آن دارای اراضی وسیع و روستاهای فراوانی بود که اغلب از آب قنات استفاده می‌کردند. به همین منظور، برای اصلاح امور قنوات، تعداد زیادی مقنی از ایران راهی این دیار می‌شدند که تعداد آنها را در سال ۱۳۳۰ هـ. ق قریب دو هزار نفر تخمین زده‌اند. گروه دیگر از ایرانیان مهاجر در گنجه را کارگرانی تشکیل می‌دادند که در معادن مس و با در کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی به کار اشتغال داشتند. برای اشراف بیشتر بر مضمون و محتوای کتاب مورد بحث و تشریح مطالب آن، توضیحاتی را که در کتاب ایرانیان مهاجر در قفقاز - فعالتهای فرهنگی آنان در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۰۰ آورده شده می‌آوریم:

«منطقه قفقاز از روزگاران پیشین، بخصوص در عصر حاکمیت امپراتوری‌های اشکانی و ساسانی و همچنین از دوره اسلامی از هنگام تشکیل «دولت ملی» توسط صفویان تا فرمانروایی فتحعلی شاه قاجار همواره جزئی از خاک ایران محل مناقشه این کشور با قدرتهای بزرگ منطقه‌ای بوده است. در زمان حاکمیت فتحعلی شاه قاجار، حکام روسیه تزاری با تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمانچای، قفقاز را به روسیه منضم نموده، این سرزمین را برای همیشه از ایران جدا کردند. ولی قرابتهای فرهنگی ایرانیان با قفقاز و پیشرفتهای اقتصادی، صنعتی و تجاری قفقاز، این منطقه را به یکی از کانونهای مهاجرت ایرانیان در خارج از مرزهای سیاسی ایران تبدیل کرد. چنانکه در اواخر سده نوزدهم و ابتدای قرن بیستم جمعی از ایرانیان راهی آن

دیار شدند. تعدادی از آن مهاجران به صورت کارگران روزمزد در کارخانه‌ها، معادن، چاههای نفت و یا مشاغل دون پایه و تعدادی نیز به تجارت به صورت موقت یا دائم به کار پرداختند.

حضور گسترده و روزافزون مهاجران ایرانی و اقامت آنان به مدت زمان طولانی در قفقاز موجب شد تا برخی ترقی خواهان ایرانی از اقشار مختلف، به ویژه تجار و تنی چند از کنسول‌های دولت ایران به تشکیل انجمن‌های خیریه و تأسیس مدارس در آن منطقه اقدام نمایند. با این وجود، در خلال این سالهای طولانی تاکنون زندگی و عملکرد فرهنگی ایرانیان مهاجر در قفقاز در پرده ابهام مانده است. با توجه به اهمیت شناخت اقدامات فرهنگی ایرانیان در قفقاز یک سؤال اصلی و دو سؤال فرعی مطرح می‌گردد: چرا و چگونه ایرانیان مهاجر در قفقاز اقداماتی در راستای توسعه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی انجام دادند؟

۱. انجمن‌های خیریه ایرانیان در قفقاز چه نقشی در توسعه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی داشتند؟

۲. مدارس ایرانی در قفقاز چه نقشی در توسعه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی داشتند؟ این پژوهش در پی تحقیق و اثبات این فرضیه اصلی است که «شرایط حاکم بر منطقه قفقاز و تحولات درون ایران، برخی از ایرانیان مقیم منطقه قفقاز را ترغیب کرد که به فعالیتهای گسترده در جهت تشکیل انجمنهای خیریه و تأسیس مدارس ایرانی در آن دیار اقدام نمایند». مکانیزم مهاجرت ایرانیان به قفقاز دارای نیرویی دوجانبه بود. از سویی نیرویی که مهاجران را از سرزمین خود می‌راند، خاستگاه آن در متن جامعه ایران آن روزگار بود؛ از دیگر سو، نیرویی که شرایط جذب مهاجران را مهیا ساخته، آنان را از بطن مرزهای جغرافیای سیاسی‌شان به منطقه مذکور می‌کشاند و آن تغییر و تحولات منطقه قفقاز در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی است. از این رو، در این پژوهش سعی بر آن است که عوامل مهاجرت ایرانیان را با تکیه بر این دو نیرو که به عناوین عوامل دافعه (رانش) و عوامل جاذبه (کشش) مطرح هستند و ارتباطی متقابل و تنگاتنگ با هم دارند، مورد کاوش قرار داد.

فرضیه فرعی دوم آن است که فعالیت ترک‌های عثمانی در منطقه قفقاز در راستای گسترش فرهنگ و زبان خویش نقش مهمی در تحریک ایرانیان مقیم آن سامان در تشکیل انجمنهای خیریه و مدارس ایرانی، به منظور حفظ و گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در آن منطقه داشت.



فرضیه سوم آن است که تحولات فرهنگی درون مرزهای ایران و اقدامات دولتمردان و تجار ایرانی در تأسیس مدارس و تشکیل انجمنهای خیریه به شکلی گسترده بخصوص در دوران زمامداری مظفرالدین شاه، در ایجاد انگیزه در تعدادی از کنسولها و مأموران ایرانی در قفقاز و نیز جمعی از ترقی خواهان ایرانی در آن منطقه در راستای تأسیس مؤسسات فرهنگی - تمدنی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است.

فرضیه فرعی چهارم آن است که دولت شوروی نسبت به فعالیت انجمنهای خیریه و مدارس ایرانی در منطقه قفقاز رویکردی ایدئولوژیک اتخاذ کرد.

محدوده زمانی پژوهش به بررسی فعالیتهای فرهنگی ایرانیان مقیم قفقاز از ابتدای شروع فعالیت ایرانیان در زمینه تشکیل انجمنهای خیریه و تأسیس مدارس در آن منطقه از سالهای ۱۹۰۰ م. تا انحلال آنها در سال ۱۹۳۱ م اختصاص دارد. محدوده مکانی فعالیت انجمنهای خیریه و مدارس ایرانی نیز به منطقه قفقاز محدود است.

این کتاب مشتمل بر یک فصل مقدماتی و دو فصل اصلی است که هر یک به نوبه خود زیرفصل‌هایی را شامل می‌شوند:

در فصل مقدماتی به علل مهاجرت ایرانیان به منطقه قفقاز، شمار آنها، مشاغل آنها، دیدگاه اهالی قفقاز نسبت به مهاجران ایرانی، روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز، عملکرد کنسول‌ها و مأموران ایرانی در قبال آنها پرداخته شده است.

در فصل دوم با بررسی انجمنهای خیریه ایرانی در قفقاز، چگونگی تأسیس، اهداف، برنامه‌ها و موانع و مشکلات پیش‌روی آنها و همچنین رابطه آنها با دولت ایران و اهالی قفقاز و اقدامات آنها و نیز عملکرد ایران در قبال آنها و عملکرد دولت روسیه و سپس دولت شوروی در مقابل آنها به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد. فصل سوم تحت عنوان: «مدارس ایرانی در قفقاز» به بررسی مدارس ایرانی در شهرهای مختلف قفقاز پرداخته است و راههای تأدیه هزینه‌های تحصیلی شاگردان، برنامه‌های درسی، تعداد دانش‌آموزان در دوره‌های مختلف تحصیلی، واکنش ایرانیان ساکن قفقاز در قبال آنان، راههای تأمین مالی مدارس مذکور، کیفیت و امکانات آموزشی، مراجع رسیدگی به امور مدارس و موانع و مشکلات مدارس ایرانی و بخصوص وضعیت این مدارس پس از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در روسیه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. و واکنش آن حکومت در قبال مدارس ایرانی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب ایرانیان مهاجر در

قفقاز - فعالیتهای فرهنگی آنان در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۱۰ مشتمل بر مقدمه، معرفی، مأخذ و فصول زیر می‌باشد:

### فصل مقدماتی

الف) علل مهاجرت ایرانیان به قفقاز

ب) روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز

فصل اول: انجمن‌های خیریه ایرانیان در قفقاز

الف) انجمن خیریه ایرانیان در بادکوبه

ب) انجمن خیریه ایرانیان در تفلیس

ج) انجمن خیریه اسلامیه - ایرانیه در باطوم

د) انجمن خیریه همت ایرانیان در ولادی قفقاز

ه) انجمن خیریه ایرانیان در گنجه

و) انجمن خیریه ایرانیان در ایروان

ز) جمعیت معارف وطن

فصل دوم: مدارس ایرانی در قفقاز

الف) مدرسه اتحاد ایرانیان در بادکوبه

ب) مدرسه اتفاق ایرانیان در تفلیس

ج) مدرسه نجات در باطوم

د) مدرسه نوروز در ولادی قفقاز

ه) مدرسه احمدیه در گنجه

و) مدرسه ترقی در چورنی گورد

ز) مدرسه سعادت در بی بی هیبت (نفظالان)

ح) مدرسه تمدن در صابونچی

س) مدرسه مظفری در حاجی طرخان

ش) مدرسه وطن ایرانیان در سراب بادکوبه

کتاب مذکور دارای بخشهای: نتیجه، کتابشناسی و نمایه نیز می‌باشد.